بسم الله الرحمن الرحیم

# مقدمه بحث

بعدازاینکه مجموعه آیات و روایات مربوط به تعلیم و تعلم را متعرض شدیم و آن‌ها را به اقسامی تقسیم کردیم احکام پنج شش‌گانه را از مجموعه آیات و روایات استفاده کردیم بعدازآن به این پرداختیم که آیا تعلم علمی به‌صورت محرم و محکوم به‌حکم حرمت هم در شرع داریم یا نداریم؟ همان‌طور که از آیات و روایات استفاده شد قطعاً تعلم‌های واجب داریم، تعلم‌های مستحب هم داریم که پاره‌ای از آیات و روایات به نحو ارشادی یا مولوی به آن اشاره می‌کرد اقسامی داشت که گذشت، بعد خواستیم ببینیم، تعلم محرم هم داریم یا نداریم، البته در تعلم محرم هم یک نگاه عام و کلی به قضیه انداختیم و وارد یک سری مواردی شدیم که ادعا شده که تعلم در آنجا حرام است. تقریباً تعلم واجب و مستحب را به‌صورت کلان و کلی متعرض شدیم. نوبت تعلم حرام است، البته بازگشتی به تعلم مستحب خواهیم داشت.

# حکم تعلم علم حرام

در تعلم محرم، علم حرام که تعلم آن حرام می‌شود چون وقتی می‌گوییم علم حرام است، درواقع آن علم متعلق فعل است و موضوع تعلم می‌شود؛ این را گفتیم که برخلاف آن طرف قضیه که اگر مکلف اعمال و افعال و وظائفی داشته باشد که متوقف بر تعلم باشد، مقدمات استحباب و رجحان پیدا می‌کند، اگر آن وظائف، وظائف الزامی است، رجحان الزامی پیدا می‌کند، اگر هم وظائف استحبابی است، تعلم وقتی‌که مقدمه شد، رجحان استحبابی پیدا می‌کند. آن طرف ملازم است، اما این‌طرف فرض بگیریم یک کاری، عملی، رفتاری برای من حرام باشد و تعلم هم مقدمه آن باشد، اعمال عادی نباشد، اعمالی باشد که تعلم به شکلی مقدمه آن قرار می‌گیرد، گفتیم این تعلم حرام نیست، چون مقدمه حرام، حرام نیست، مگر در دو صورت که توضیح دادیم و تکرار نمی‌کنیم.

ظاهر روایت تحف العقول این است که تعلمی که متعلق آن فعل حرام باشد، حرام است و اطلاقی هم داشت. دو سه خوشه در سند این روایت هست و فوقش دلالت بر اطلاق دارد؛ اشکال سندی داشت و نمی‌توانیم بر اساس آن حکم بکنیم. طبق قاعده اینجا باید بگوییم تعلم افعال محرمی که مقدمه آن تعلم حرام نیست مگر در دو صورت که علی‌القاعده حرام است که تکرار نمی‌کنیم. این تأسیس در این بحث قاعده بود که حرام نیست و روایت هم معتبر نیست. حتی تعلم سحر و چیزهای مختلفی که خود آن حرام است، حرام نیست. این علی‌القاعده بود و خلاصه بحث قبل بود؛ اما از این قاعده کلی که بیرون بیاییم نتیجه این شد که اصل این است که تعلم حرام نیست. وارد مواردی می‌شویم که ادعای حرمت شده، تعلم‌هایی که بخصوص ادعای حرمت بر آن‌ها شده قاعده کلی نداشتیم حتی تعلم امور حرام هم اشکال ندارد.

# موارد حرام با دلیل خاص

اما مواردی بخصوص که گفته‌شده که به خاطر ادله خاصه تعلم آن‌ها حرام است، نگاهی به این‌ها خواهیم داشت، تعبیر به نگاه می‌کنم برای اینکه در این موارد نمی‌خواهیم بحث‌های کاملاً فنی همه‌جانبه را مطرح بکنیم؛ چون بحث‌های این قسمت در فقه هم هست، اینجا خیلی روی آن مانور نمی‌دهیم.

## حرمت تعلم نجوم

یکی از موارد که در آن ادعای حرمت شده تعلم نجوم هست. این بحث در کتاب‌های فقهی در مکاسب محرمه مطرح‌شده و در مقدمات متاجر و در مکاسب محرمه آمده و روایات آن‌هم در وسائل الشیعه و کتاب‌های دیگر هم آمده است. در کتاب‌های روایی بهترین جایی که همه این روایات و اقوال محدثین را هم جمع‌آوری کرده بحارالانوار هست؛ در کتاب سماء و عالم که حدود هشتاد و اندی روایت در باب تنجیم و تعلم نجوم هست مرحوم علامه مجلسی جمع‌آوری کرده جلد 58 کتاب سماء و عالم از صفحه 217 که عنوان آن **«باب علم النجوم والعمل به و حال المنجمین»** یکی از ابواب سماء و عالم در جلد 58 این است که از صفحه 217 شروع می‌شود تا 312 قریب صد صفحه در بحارهای با این مجلدات آمده و مرحوم علامه هشتاد و اندی روایت که به باب نجوم و تنجیم و تعلم نجوم ارتباط دارد جمع‌آوری کرده است. در کتب فقهی دیگر در کتاب مکاسب محرمه مرحوم شیخ خیلی مفصل اقوال و آراء را نقل کرده و اگر بخواهیم این دو کتاب را کنار هم بگذاریم، تقریباً مجموعه بحث‌ها به دست می‌آید، یعنی مرحوم علامه روایات را در بحار کامل آورده اقوال محدثین و تفاسیری که از این حدیث‌ها ارائه‌شده ایشان کاملاً آورده است. مجموعه این باب به دو بخش تقسیم می‌شود؛ بخش اول هشتاد نود روایت را آورده ضمن آن‌هم بحث‌هایی آمده بعد هم حدود چهل پنجاه صفحه هم می‌گوید. اقوال محدثین و مفسرین را ایشان مستقلاً آورده و یکی از جاهایی است که ایشان مبسوط واردشده و آن‌ها را هم نقل می‌کند درنهایت نظریه خود را می‌دهد؛ بنابراین با یک نگاه حدیثی، بحار جامع‌ترین کتاب است؛ یعنی روایات و دیدگاه‌هایی که در تفاسیر این روایات آمده و اقوال محدثین و بعضی رساله‌ها و کتبی که در این باب نوشته شد این‌ها تقریباً به‌طور جامع در این صد صفحه آمده است. با آن نگاه فقهی هم که همه آن‌ها را دیدیم، از حیث نقل اقوال و پردازش تاریخی به قضیه همان مکاسب بهترین است؛ حتی مکاسب محرمه مایی که آقای خویی امام و دیگران ده‌پانزده مکاسب محرمه‌ای که در دسترس است از جهت نقل تاریخی و تحلیل تاریخی و اقوال هیچ‌کدام بهتر از مرحوم شیخ نیست. بعضی از کارهای تحقیقاتی مرحوم شیخ پردازش اقوال و دسته‌بندی کردن منظم آن خیلی قشنگ است.

بنابراین به لحاظ منبع ازنظر سیر تاریخی قضیه و حدیث‌شناسی بحار و به لحاظ سیر تاریخی فقه مکاسب بهترین کتاب است. مکاسب محرمه آقای خویی، مصباح الفقاهه ایشان، مکاسب محرمه حضرت امام، خود آقای تبریزی، مکاسب محرمه‌هایی که هست همه متعرض شده‌اند. اگر بخواهید فوری همه صدر و ذیل قضیه را به دست بیاورید، انوار الفقاهه آقای مکارم است که از هنرهای ایشان است که همه‌چیز را خیلی خوب دسته‌بندی و جمع‌وجور و سهل التناول می‌کند. کسی بخواهد یک نگاه عبوری بکند و خیلی در عمق قضیه و همه جوانب آن نرود این کتاب فوری مطالب را به دست شما می‌دهد. انوار الفقاهه آقای مکارم. این بحث به لحاظ منبع شناسی بود با نگاه به این دو کتاب مکاسب و بحار تقریباً کل جریان به دست آید.

### برسی مبحث نجوم از حیث تاریخ‌شناسی

ازلحاظ تاریخی هم این بحث از همان قرون اول مطرح بوده و از زوایای مختلف موردبحث قرار گرفته به‌گونه‌ای که مثلاً مرحوم ابن طاووس یک کتابی در باب نجوم نوشته که منبع بعضی از روایات آن‌ها هم همان کتاب النجوم ایشان در بحار است که معمولاً سندهای تامی نیست، ولی ایشان کتابی نوشته و بحث طوری است که هم در روایات آمده هم در فقه آمده از دیرزمان هم بوده است و به حد مستقل هم رساله‌ها و کتاب‌هایی درباره آن نوشته‌شده است. ازجمله کتاب نجوم مرحوم سید بن طاووس و بحار که دو گرایش در اینجا احساس می‌شود و ملموس است؛ در بحار یک گرایشی است که مرحوم سید بن طاووس در کتاب نجوم خود داشته که جهت‌گیری آن به سمت این است که این تحریم‌ها و منع‌هایی که آمده همه را روی چیزهای خاصی ببرد و درواقع اصل نگاه در آسمان و افلاک و نجوم و خلاصه این علم به‌عنوان یک دانش این را از روایات و این‌ها تبرئه بکند. نگاه او یک نگاه تحلیلی و عقلی در مسئله است این نگاهی است که مرحوم سید بن طاووس و خیلی از فقها داشته‌اند، حتی مرحوم شهید می‌گوید نگاه در نجوم و این‌ها مستحب است و حکم به استحباب کرده است. در نقطه مقابل بعضی حالت جمود بیشتری به‌ظاهر آن دارند؛ و بیشتر منع را توسعه می‌دهند مثلاً مرحوم علامه مجلسی بیشتر یک مشی حدیثی و قریب به اخباری گری دارد و مرحوم علامه طباطبایی **(رحمه‌الله علیه)** که تعلیقه بر بحار زد، ایشان می‌خواست با مشی حدیثی و مشی اخباری گری یک مقدار مقابله بکند چون چند جلد بحار را ایشان تعلیقه زده‌اند. این بحث از مواردی است که گرایش متمایل به اخباری گری ایشان خودش را نشان می‌دهد و در صفحه 308 تا آخر بحث پردازش و جمع‌بندی نهایی ایشان است.

یعنی بعد از اینکه همه روایات و اقوال را آورده، نگاه کلی خود را می‌آورد؛ به‌عنوان اینکه گرایش ایشان را نشان بدهم عرض می‌کنم بعضی قسمت‌های فرمایش ایشان در صفحه 308 است بعدازاینکه حدود نود صفحه روایات و اقوال را آورده و همه جوانب را برسی کرده این‌طور می‌گوید؛ چند صفحه هست که دو سه فراز از آن را می‌خوانم که گرایش ایشان کاملاً در آن نمایان است. «**و أما تعليمه و تعلمه و العمل به فأقسام منها استخراج التقاويم و الإخبار بالأمور الخفية أو المستقبلة و أخذ الطوالع و الحكم بها على الأعمار و الأحوال و الظاهر حرمة ذلك لشمول النهي له و ما ورد أنها دلالات و علامات لا يدل على التجويز لغير**»[[1]](#footnote-1) و در این قسمت حکم به حرمتی می‌کند و می‌گوید از این چند نوع می‌شود استفاده کرد:

* یکی برای اینکه استخراج تقویم بکنیم و خبر بدهیم به اینکه کی باران می‌آید و کی نمی‌آید، این نوع اخبارهایی که در تقویم‌های قدیمی مخصوصاً زیاد است، ایشان حکم به حرمت می‌کند؛
* یکی می‌گوید گاهی از این استفاده می‌شود برای اینکه اعمالمان را در کدام وقت و ساعت قرار بدهیم، مثلاً ازدواج و اعمال دیگر؛
* و یک استفاده می‌گوید «**و منها تعليم هذا العلم و تعلمه و النظر و التفكر فيه‏»**؛
* این هم می‌گوید، «**يحتمل الحرمة و الكراهة**» و احتمال حرمت و کراهت اینجا اقوی است «**و منها علم الهيئة و النظر في هيئات الأفلاك و حركاتها**» و اینجا می‌گوید «**و جوازه لا يخلو من قوة إذا لم يعتقد فيه ما يخالف الآيات‏» می‌گوید «و أما ما ذكره الشهيد ره من استحباب النظر في علم الهيئة»** این را هم توجیه می‌کند؛ حرمت کلی مطلق نمی‌گوید ولی معمول صور را با حرمت یا کراهت می‌گوید برای ایشان خیلی سخت هست که زیر بار استحباب دانش کیهان شناسی و آسمان شناسی و ستاره‌شناسی برود حداکثر یک نوع جواز را قائل می‌شود و خیلی جاها هم کراهت قائل می‌شود.

## حدیث نهج‌البلاغه

این یک گرایش است که خیلی جدی خودش را نشان داده در نقطه مقابل هم گرایش مثل مرحوم سید بن طاووس و خیلی از فقهای دیگر است که می‌خواهند بگویند این روایات حرمت برای موارد خاص و با یک قیود خاصه‌ای است. این روایت را به‌عنوان یک نگاه کلی تاریخچه‌ای عرض می‌کنم، مثلاً یک روایتی در صفحه 257 دارد که در نهج‌البلاغه و احتجاج هم هست این داستان در حدود ده روایت آمده در تاریخ هم آمده، وقتی‌که حضرت می‌خواستند به جنگ نهروان بروند کشاورزی جلوی حضرت را گرفت و گفت وقت بدی است نروید، با نقل‌های متفاوت حضرت فرمودند نه می‌روم و روایتی دارد که در نهج‌البلاغه هم هست که آخر داستان را نقل می‌کند و آخر آن این است که «ُ **إِيَّاكُمْ وَ تَعَلُّمَ النُّجُومِ إِلَّا مَا يُهْتَدَى بِهِ فِي بَرٍّ أَوْ بَحْر»**[[2]](#footnote-2) که ایاکم و تعلم النجوم مطلقی است مگر در آن حدی که انسان راه را پیدا بکند «**وَ عَلاماتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُون‏»(نحل/16)** که در قرآن هم دارد در این حد است بقیه در ظاهر اطلاق حرمت است. مرحوم علامه هم در آخر می‌گوید؛ آنچه از این‌ها استفاده می‌شود این است که از فردی که متعبد به شرع است، این است که در این وادی نیفتد و همان اندازه که بتواند قبله و وقت را تشخیص بدهد به همین اکتفا کند. گرایش مرحوم علامه این است ولو اینکه حالا همه را حرام بدانیم. یکی از محکم‌ترین ادله حرمت روایت نهج است که **«إِيَّاكُمْ وَ تَعَلُّمَ النُّجُومِ إِلَّا مَا يُهْتَدَى بِهِ فِي بَرٍّ أَوْ بَحْر»** این روایت را معنا کردند

# اقوال در حدیث نهج‌البلاغه

این حدیث محل یک بحث جدی میان شارحین نهج‌البلاغه و مرحوم سید بن طاووس و خود علامه مجلسی است؛ مثلاً از ابن میثم در صفحه 260 توجیهی برای این نهی آورده است ایشان از این ابی‌الحدید چیزهایی نقل کرده و سید بن طاووس می‌گوید این حدیث ازنظر سندی معتبر نیست، حدیثی که در نهج‌البلاغه آمده اشکال کرده و می‌گوید مثلاً عمر بن سعد در این حدیث قرارگرفته که روی ابن عمر هم خیلی بحث است که آیا منظور عمر بن سعد است یا کس دیگری است. سند این حدیث این است که -بحث جدی حدیثی نمی‌کنیم نگاه کلی می‌اندازیم- عن محمد بن ابی‌القاسم تا می‌رسد به عن عمر بن سعد می‌گوییم عمر بن سعد همان عمر بن سعد ملعون قاتل امام حسین (ع) است و سند را از چند جهت تضعیف می‌کند و کنار می‌گذارد.

مرحوم علامه دقیقاً موضع گرفته «**و أقول أما قدحه في سند الرواية فهي من المشهورات بين الخاصة و العامة**»[[3]](#footnote-3) یعنی این روایت از مشاهیر است و قابل‌اعتماد است و حتی عمر بن سعد هم عمر بن سعد نیست، عمر بن سعد است، تحریف‌شده، تصحیف دارد دلالت آن‌هم را درست می‌کند. این نشان‌دهنده اختلاف‌نظری است که در اینجا است.

این طرح مبحث بود و یک نگاه تاریخچه‌ای و گرایش‌هایی که در اینجا هست و منبع شناسی بحث بود. روایات این باب به چند دسته تقسیم می‌شود.

# تقسیم احادیث ازنظر دلالی

ازنظر دلالی می‌شود گفت؛ روایات و احادیثی که در این باب آمده به چند دسته تقسیم می‌شود یک دسته از روایات داریم که مطلقاً تنجیم یا تعلم نجوم را منع می‌کند. این یک دسته روایات است که می‌گوید «**الْمُنَجِّمُ مَلْعُونٌ**»[[4]](#footnote-4) و این یک دسته مطلق است، البته بعضی از این‌ها دارد تنجیم حرام است بعضی دارد تعلم نجوم حرام است؛ این را در مقدمه باید می‌گفتیم معنای تنجیم مقداری محل بحث هست معمولاً تنجیم که می‌گویند؛ یعنی نگاه در نجوم برای اخبار به اموری در این عالم، آن‌وقت تعلم نجوم مقدمه آن است آنچه اینجا بحث می‌شود این است که از اصل نگاه در نجوم برای اخبارات و قضاوت‌ها و احکامی که در این عالم است بهره‌هایی برده‌اند. بعضی روایات حالت مطلقی دارد که می‌گوید «**الْمُنَجِّمُ مَلْعُونٌ**» یا **«إِيَّاكُمْ وَ تَعَلُّمَ النُّجُوم‏»[[5]](#footnote-5)** و قریب به این مضامین روایاتی داریم.

یک دسته از روایات داریم که حضرت می‌فرمایند که نگاه در نجوم و تنجیم این‌ها اشکالی ندارد، حتی می‌گوید من نگران بودم که چه می‌شود از امام سؤال کردم فرمود: منعی ندارد حالت مطلقی دارد که تنجیم و تعلم و نظر فی النجوم منعی ندارد. این روایات را در ابواب وسائل می‌بینید این هم دو سه روایتی که حالت اطلاق دارد و روایاتی هم داریم که به این مضامین هست که حضرت اصل صحت نجوم و احکام نجومی را تصحیح کرده و می‌گوید درست است، منتها امر بسیار پیچیده‌ای است که به‌سادگی دست کسی نمی‌آید و می‌گوید کسی نجوم را به‌طور کامل نمی‌شناسد مگر اهل‌بیت فی العرب و الهند، در هند چه کسانی هستند نمی‌دانیم فی العرب منظور خود اهل‌بیت هستند؛ یعنی فی‌الجمله این بحث تأثیر و تأثرات که می‌شود از راه نگاه در آسمان و نجوم چیزهایی را فهمید درست است ولی به‌طور کامل نمی‌شود فهمید. بعضی روایات دیگر هم ظهور در این دارد که حرام بودن یا مکروه بودن یا مذموم بودن تنجیم و نجوم در صورتی است کسی نگاه به آسمان و افلاک را مقدمه قرار بدهد برای احکام و اخباراتی که جای قضا و قدر الهی را بگیرد و درواقع بگوییم از طریق این‌ها می‌توانیم تأثیرات بگذاریم. بعضی از این روایات ظهور در این دارد که نگاه به آسمان به‌عنوان اینکه مؤثر یا علل واسطه در عالم هستند، -مؤثر تام و مستقل که نوعی شرک می‌شود- مثلاً به این نگاه تنجیم و نجوم و تعلم آن اشکال دارد. این‌ها دسته‌های مختلفی از روایات می‌شود. البته قرار بر بحث فقهی مبسوط نیست در حد طرح مسئله عرض می‌کنم.

سؤال: آن قسم قبلی با چهارم چه فرقی داشت؟

جواب: قسم چهارم این بود که بگوید که من از این طریق می‌توانم در قضا و قدر الهی تغییر و تحول بدهم که قیامت کی برپا می‌شود، می‌گوید؛ **«عِنْدَ إِيمَانٍ بِالنُّجُومِ، وَ تَكْذِيبٍ بِالْقَدَر**»[[6]](#footnote-6) یعنی بگوید که من از این طریق می‌توانم تأثیر بگذارم اما آخرین بحث این است که کار به تأثیر و تغییر و تحول من نباشد. رسم بوده که پادشاهان منجم داشته‌اند، مثلاً منجم می‌گفت فلان وقت می‌شود بر اساس نظر چنین تغییری در امور زندگی می‌دادند حتی در تولد حضرت موسی منجم گفت که بنا است بچه‌ای متولد بشود این‌ها بچه‌ها را می‌کشتند که متولد نشود اینکه وسیله‌ای قرار بدهد برای اینکه تغییر بدهد.

سؤال: تغییر نمی‌شود این درواقع می‌گوید که قضا و قدر الهی این است؟

جواب: ظهور بعضی روایات در این است والا اینکه خودم یاد بگیریم و از همین هم استفاده بکنم، خود این هم قضا و قدر الهی است منتها از بعضی روایات چنین استظهاری می‌شود که این را وسیله برای تغییر و تحول قرار بدهد. روایاتی داریم که از آن‌ها استشمام می‌شود که حرام بودن این‌ها در صورتی است که انسان به تأثیر این‌ها در عالم معتقد باشد، استقلالاً قطعاً کفر است، یا اینکه قائل شود که این‌ها ذوات حیه‌ای دارند و موجودات ذی‌شعور هستند و ولو به‌عنوان وسایل چنین تأثیراتی می‌گذارند روایت در این ظهور دارد که روایت آخری خیلی ظهور در روایات نیست بلکه به این دلیل است که فقها گفته‌اند که روایتی که می‌گوید **«المنجم الكافر»[[7]](#footnote-7)** کافر بودن منجم فقط آنجایی است که قائل شود به اینکه این نجوم مؤثر است در عالم هستند حمل بر این کرده‌اند. عده‌ای هم جواب داده‌اند که **«المنجم کافر»** نمی‌خواهد بگوید واقعاً کافر است می‌گوید کار مذمومی است نه اینکه کفر به معنای شرعی را بخواهد بگوید.

یک نکته که اگر در مقدمات می‌گفتیم، شاید بهتر بود این است که در بحث‌های روایی یک مشکل تفسیری هم که پیدا شده که در قرآن در مورد حضرت ابراهیم دارد که «**نَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ فَقالَ إِنِّي سَقِيمٌ‏»[[8]](#footnote-8)** نگاهی به ستاره‌ها کرد و گفت من مریض هستم ظاهر این است که از نگاه به ستاره‌ها به چیزی پی برد در تنزیه... الانبیاء مرحوم سید مرتضی و کتاب‌های تفسیری خیلی بحث شده که این همان چیزی است که در روایات دیگر گفته‌شده محرم است.

حدود ده جواب به این داده‌اند، یک جواب نسبتاً متقن این است که اگر این ظهور هم داشته باشد، مطلقاً حرام نیست اهل‌بیت و کسانی که همه اوضاع را می‌دانند می‌توانند به این‌ها پی ببرند از آن طریق و آنجا نه کراهت دارد و نه حرمت. این یکی از اشکالاتی است که در اینجا داده شده و خیلی هم روی آن بحث شده است. بدون اینکه وارد بحث‌های جزئی بشویم چند نکته مسلم از روایات را عرض می‌کنیم و بعد فقط در همین حد که آیا اطلاقی داریم که نگاه به ستاره و آسمان و این‌ها را منع کرده باشد یا نه؟ بیشتر بحث نمی‌کنیم.

# بررسی دلالی روایات

در دو مقام بحث می‌کنیم:

* اول این است که یک سری نکاتی در این روایات مسلم است و جای هیچ بحثی نیست آن‌ها را اشاره می‌کنیم؛
* بعد هم ببینیم آیا اطلاقی در این‌ها هست که هر نوع نگاهی به آسمان و افلاک و نجوم را منع بکند، یا موضوع چیز دیگری است؟ ستاره‌شناسی و کشف آسمان‌ها و کهکشان‌ها چیز دیگری است؟ یا اگر چیز دیگر نیست، اطلاقی داریم که این را هم بگیرد یا نه؟

این دو مورد بحث ما است که وارد بحث اول نمی‌شوم جمع این روایات و طوایف آن داستان طولانی فقهی دارد که خیلی با آن کار نداریم. عمده این است که ببینیم، اطلاقی داریم که هر نوع نجوم و تعلم نجومی را منع بکند یا نه؟ تا حدی با بحث‌های فقه التربیه ارتباط دارد. دو سه نکته مسلم را عرض می‌کنم.

## نکته اول

یک نکته این است که سه چهار طایفه روایاتی که اینجا آمده است، شاید بحث سندی نخواهد برای اینکه در هر یک از مضامین که گفتیم روایات متعدد است.

## نکته دوم

نکته بعدی این است که این مطلب که اصل اینکه فی‌الجمله نگاه در آسمان‌ها و کشف آیات الهی و تماشای قدرت خداوند در عالم و جهان این هم چیز خوب و ممدوحی است در این هم فی‌الجمله با قطع‌نظر از اطلاقات مانعه فکر می‌کنم هیچ بحثی در مورد این نباشد. آیاتی که می‌گوید «**انْظُرُوا ما ذا فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ»**(یونس/101) یا از نجوم و زیبایی‌های آن‌ها می‌گوید از آیات الهی در آیات و روایات می‌گوید در این هم فی‌الجمله بحثی نیست، باید ببینیم مانعی پیدا می‌شود یا نمی‌شود. پس در اصل نگاه به آسمان‌ها هم بحثی نیست.

## نکته سوم

نکته سوم اینکه از افلاک و نگاه در آسمان‌ها استفاده بکنیم برای اینکه از احکام و اخباراتی خبر بدهیم یا از آینده‌ای خبر بدهیم، یا مثلاً تقویم درست بکنیم، اصل اینکه این دو نوع استفاده امکان دارد، از روایات درمی‌آید که اصل این جای تردیدی نیست و بین حرکات افلاک و این‌ها ارتباطاتی وجود دارد و پدید آمدن حوادثی مثل خسوف و کسوف و مسائلی که در زندگی فردی و اجتماعی وجود دارد. ظاهر آن، این است که در اصل این هم منعی نباشد.

## نکته چهارم

نکته چهارم این است که یک نوع اخبارات طبیعی است که مثل خسوف و کسوف و امثال این‌ها، در ظاهر نشان می‌دهد که کسی خبر بدهد و بگوید این حوادث روی می‌دهد، اشکال کمتری دارد و می‌شود اشکالات آن را دفع کرد و مانعی ندارد، ازنظر فقهی حتی کراهت هم ندارد؛ اما اخبارات گر چه فی‌الجمله درست است و عده‌ای می‌دانند مثل خود امیرالمؤمنین (ع) ولی به‌طور عام کسی بخواهد این‌ها را مبنای ملاک قرار بدهد و اخبار بکند، بی‌اشکال نیست این بحث فقهی خیلی جدیی دارد؛ حداقل این است که کراهت خیلی جدی اینجا وجود دارد. اخباری که به نحو قطع اخبار بکند بگوید قطعاً این‌طور است، یا به نحو احتمال اخبار بکند، ممکن است این‌ها باهم تفاوت داشته باشد و یا وقتی هم که اخبار قطعی یا اخبار احتمالی می‌کند در هر دو حال، یک‌وقتی معتقد است که قابل‌تغییر نیست یا اینکه مثلاً دعا و صدقه و این‌ها قابل‌تغییر هست. این‌ها اقسامی می‌شود که در اینجا بحث جدی فقهی دارند که در مرجوحیت یکی از این دو یعنی حرمت و کراهت، تردیدی نیست؛ اما برای این استفاده محل بحث و کلام است و خیلی از روایات هم به همین‌جا برمی‌گردد. جالب این است که در بعضی از روایات خود امیرالمؤمنین (ع) سؤال می‌کند، می‌فرماید: خوب این امر را می‌دانی؟ می‌گوید نمی‌دانم، می‌فرماید: آن را می‌دانی؟ می‌گوید، نمی‌دانم، طوری می‌گوید که حضرت می‌فرماید که در صورتی به این‌ها می‌شود حکم کرد و ملاک احکام قرار داد که شما موالید همه انسان‌ها را بدانید، یعنی محیط بر همه حوادث باشید تا بتوانید ربط‌ها را دقیق پیدا بکنید که این‌ها نشان می‌دهد اصل آن فی‌الجمله مسلم است استفاده از آن در اخبارات تقویمی و این‌ها مانعی ندارد ولی استفاده در اخبارات، حوادث فردی و اجتماعی، عمر فرد، زندگی، محل بحث است قطعی یا غیرقطعی با شقوقی که دارد محل بحث است و فی‌الجمله در شقوقی که برای اخبارات هست کراهت دارد.

## نکته پنجم

نکته دیگر هم این است که تردیدی نیست که اگر کسی -این‌ها علی‌القاعده است- معتقد بشود به اینکه این افلاک جای خدا هستند یا در اصل خلقت یا اینکه تدبیر امور به آن‌ها تفویض شده است. در این هم بحثی نیست که این‌ها کفر و ارتداد هست که بگوییم خود این‌ها خالق هستند یا خالق نیستند؛ ولی خدا دیگر بعد از خلقت کنار است تدبیر امور به این‌ها کفر تفویض شده است. اینکه بگوییم که این‌ها وسایطی هستند که تأثیر می‌گذارند ظاهراً منع علی‌القاعده‌ای ندارد، بگوییم این‌ها واسطه‌هایی هستند که خداوند از طریق این‌ها اثر می‌گذارد، این منعی ندارد گر چه عده‌ای از فقها از روایات هم استفاده می‌کنند، می‌گویند این هم اشکال دارد؛ که مقداری محل بحث است که قائل شدن به تأثیر این‌ها واسطه بودن این‌ها بخصوص اینکه بگوییم این‌ها موجودات ذی‌شعور هستند، بعضی معتقد بودند که افلاک دارای روح هستند و بعضی قائل به قدم آن‌ها بودند، این‌ها بحث‌های کلامی دارد که قائل بشویم افلاک موجودات ذی‌شعور هستند یا نه اگر هم ذی‌شعور هستند قدیم هستند یا قدیم نیستند، این‌ها هم بحث‌هایی دارند که اشکال داشتن حرمت آن‌ها خیلی قطعی و نهایی نیست. چند تا نکته‌ای است که وارد بحث‌های فقهی که روایات چطور بر این منطبق می‌شوند نمی‌شوم به مکاسب و این‌ها مراجعه کنید. درواقع نخواستیم یک بحث تحقیقی ارائه بدهیم، دور نمایی از اهمیت بحث سوابق و منبع شناسی و اقسام و انواع روایات و بعد هم بعضی نکاتی که تقریباً مسلم است.

# سؤال اصلی

سؤال اصلی ما این است که - ابتدا مقدمه را عرض می‌کنم- در زمان ما وقتی‌که نگاه بکنیم می‌بینیم که از بیخ و بنیان و از اساس تقریباً بحث ستاره‌شناسی و این‌ها با شکل سابق تغییر کرده آنچه سابق بوده با یک ابزارهای خیلی معمولی و چیزهای حدسی و گمانی خیلی ابتدایی آن‌هم بیشتر در آن عصر و زمان یک جهت‌گیری جدی وجود داشته که از این‌ها استفاده اخباری بکنند، غیب بگویند، خبر بدهند و سعودت و نحوست‌ها را تعیین بکنند، این با آنچه الآن در ستاره‌شناسی و آسمان شناسی و کیهان شناسی است که می‌خواهد قوانین را بفهمد، با یک‌شکل بسیار پیشرفته‌تر کشف قوانین حاکم بر آن را بکند، الآن تفاوت نسبتاً زیاد و شاید تا حدی ماهوی با آن‌وقت پیدا کرده می‌خواهیم ببینیم که اطلاقی داریم که تعمق در آسمان و افلاک نجوم و تعلم آن‌ها کراهتی حرمتی دارد یا اینکه چنین چیزی نیست؟ علی‌القاعده آیات و این‌ها اطلاقی دارد که به ما می‌گوید نگاه بکنید و قوانین عالم را بشناسید در حد شناخت عالم و کشف قدرت خدا در این‌ها هیچ مانعی ندارد بلکه رجحان بسیار قوی هم دارد.

ببینیم آیا در این حد مانعی در این‌ها پیدا می‌کنیم یا نه؟ البته ریزه‌کاری‌های فقهی آنجایی که حرام است یا مکروه است فقط من طرح مبحث کردم و وارد آن نمی‌شویم بنابراین روایات را ببینید. مجموعاً می‌خواهیم ببینیم اطلاقی پیدا می‌کنیم که دست ما را ببندد به شکلی که شامل بر پا کردن رصدخانه‌ها، کشف قوانین ستاره‌ها، منظومه‌ها، کهکشان‌ها، سیاه‌چاله‌ها را بگیرد، ولو در حد کراهت و مرجوحیت، یا اینکه چیزی نداریم. آنچه با بحث تربیتی ما در فقه ارتباط دارد در همین حد هست.

مرحوم علامه در صفحه 308 فرمودند «**و أما تعليمه و تعلمه و العمل به فأقسام منها استخراج التقاويم و الإخبار بالأمور**» اولش استخراج تقاویم است بعد اخبار به امور خفیه دارد **«و الظاهر حرمة ذلك لشمول النهي له و ما ورد أنها دلالات و علامات لا يدل على التجويز لغير من أحاط علمه بجميع ذلك من المعصومين ع و ما دل على الجواز فأخبار أكثرها ضعيفة و يمكن حمل بعضها على التقية بشيوع العمل بها في زمن خلفاء الجور و السلاطين في أكثر الأعصار و تقرب المنجمين عندهم و ربما يومئ بعض الأخبار إليه‏»[[9]](#footnote-9)** بعضی از محدثین که گرایش اخباری داشتند استخراج تقویم را امر مذمومی دانستند. ایشان می‌گوید استخراج التقاویم والاخبار به‌صرف استخراج تقویم که مبنای اخبارات بشود حرام است؛ اما حکم به مثلاً خسوف و کسوف و اوائل اهله و...ایشان می‌گوید «**فالظاهر جوازه و إن كان الأحوط اجتناب ذلك‏»**[[10]](#footnote-10) این خیلی عجیب است. بعد می‌گوید علت این است **«فإن الأحكام الشرعية فيها مبتنية على الرؤية لا على أحكام المنجمين بذلك»** در حدی که این ظواهر را آدم ببینید همین اندازه بخواهد داخل در عمق آن بشود. می‌فرماید احوط اجتناب است و بالجمله «**و بالجملة ينبغي للمتدين المتبع لأهل بيت العصمة ع المدعي لكونه شيعة لهم مقتديا لآثارهم أن لا يتعرض لشي‏ء من ذلك إلا في قليل منه يتعلق بمعرفة أوقات الصلوات و سائر العبادات»** این یک جهت‌گیری واقعاً مانع علم است این ضد توسعه این علم هست

سؤال: دلالت نمی‌کند بر اینکه این تقویم که گفته یک چیز دیگر هست؟

جواب: عرض کردم استخراج تقویمی که مبنای اخبارات بشود منظور هست. عرضم را تصحیح کردم «استخراج التقاویم و اخبار بالامور الخفیه» مرکب است تقویمی که بر اینکه بگوید کی باران می‌آید کی نمی‌آید؛ اما نظر در افلاک این‌ها را جدا کرده که می‌گوید اشکالی ندارد حکم به خسوف و کسوف و اوائل اهله می‌گوید که احوط اجتناب است. منتها آن حکم و جهت‌گیری که در آخر دارد می‌گوید منبع آثار اهل‌بیت باید دنبال این نرود و به همان ظواهر اکتفا بکند. من نمی‌خواهم خیلی بحث را طول بدهم. قاعده اولیه که آن بود به‌طور عام در خود شناخت طبیعت و ستاره‌ها و اجرام که قرآن ترغیب دارد. ببینیم در آیه یک اطلاقی هست که به‌طورکلی هر نوع نگاه به نجوم را منع بکند یا نه و صلی الله علی محمد و آله الاطهار.

1. - بحارالانوار (ط - بيروت)، ج‏55، ص: 310. [↑](#footnote-ref-1)
2. - نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ص: 105. [↑](#footnote-ref-2)
3. - بحارالانوار (ط - بيروت)، ج‏55، ص: 266. [↑](#footnote-ref-3)
4. - الخصال، ج‏1، ص: 297. [↑](#footnote-ref-4)
5. - نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ص: 105. [↑](#footnote-ref-5)
6. - وسائل الشيعة، ج‏17، ص: 143. [↑](#footnote-ref-6)
7. - مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج‏26، ص: 471. [↑](#footnote-ref-7)
8. - بحارالانوار (ط - بيروت)، ج‏12، ص: 44. [↑](#footnote-ref-8)
9. - بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏55، ص: 309. [↑](#footnote-ref-9)
10. - بحارالانوار (ط - بيروت)، ج‏55، ص: 311. [↑](#footnote-ref-10)